

## خوانش نشانه‌شناختی کتیبه اخوان

دکتر علیرضا نبی‌لو\*

استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم،  
قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۳، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۴/۰۳، تاریخ چاپ: خرداد ۱۳۹۸)

### چکیده

مسئله اصلی در این مقاله، بررسی و تحلیل شعر کتیبه اخوان، بر مبنای نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر است، در این نظریه، ابتدا اشعار به دو شیوه خوانش اکتشافی (Heuristic) و خوانش پس‌نگر (Retroactive) بررسی می‌شوند که در مرحله اول به جستجوی معنا و در مرحله دوم به دلالت‌های زبانی توجه می‌شود، در روش تحقیق مبتنی بر نشانه‌شناسی شعر، کتیبه به شیوه خوانش پس‌نگرانه (Retroactive) بررسی می‌شود و در این مرحله به دلالت‌های زبانی آن توجه می‌شود، در این خوانش پس از مشخص کردن عناصر غیردستوری در متن، ارتباط پنهانی و درونی عناصر متن در قالب انباشت و منظومه‌های توصیفی تبیین می‌گردد، سپس به دریافت هیپوگرام‌ها یا موضوعات کلیدی روی آورده می‌شود و نهایتاً به دریافت و کشف ماتریس یا شبکه ساختاری شعر ختم می‌شود. فرض بر این است که در شعر کتیبه می‌توان به خوانش دوم یا پس‌نگرانه دست یافت و عناصر غیر دستوری، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی و شبکه ساختاری آن را نشان داد.

واژه‌های کلیدی: نشانه‌شناسی شعر، ریفاتر، ماتریس ساختاری، کتیبه اخوان، هیپوگرام، انباشت.

\* Email: [dr.ar\\_nabiloo@yahoo.com](mailto:dr.ar_nabiloo@yahoo.com)

۱- مقدمه

در مطالعه ادبیات علاوه بر آنکه برای خود اثر ادبی اعتبار و ارزش قائل هستیم، نحوه تحلیل و خوانش آن اثر نیز بسیار ارزشمند و مهم است، گاهی خوانش‌های دقیق و مطلوب می‌تواند زوایایی از یک اثر را نشان دهد که در نگاه اول کاملاً دریافتنی نبوده است. در صد سال اخیر و خصوصاً پس از طرح دیدگاه‌های سوسور، رویکردهای متعددی درباره تحلیل متون ادبی پدید آمده است که هر کدام در نوع خود با ارزش هستند و خواننده را به دنیای درونی و پنهان اثر بهتر هدایت می‌کنند، البته هر اثر ممکن است با یک یا چند روش تحلیل خاص، بهتر درک شود، بنابراین تحلیلگر متن ادبی باید به تناسب متن و روش تحلیل مورد نظر نیز توجه داشته باشد. یکی از روش‌های بررسی و تحلیل متون ادبی که توفیقات خوبی در تحلیل این آثار داشته، نشانه‌شناسی است. نشانه‌شناسی به مطالعه رابطه دال‌ها و مدلول‌ها می‌پردازد و دایره و گستره شناخت آن، تمام نظام‌های ارتباطی نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها و نظام‌های علامتی را در بر می‌گیرد. در واقع نشانه‌شناسی «به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد» (گیرو، ۱۳۸۰، ۱۳). در مباحث نشانه‌شناسی علاوه بر نشانه‌های زبانی به مطالعه رمزگان‌های منطقی، رمزگان‌های زیبایی‌شناختی و رمزگان‌های اجتماعی و نیز تناسب و ارتباط نظام علائم پرداخته می‌شود، در تحلیل‌های نشانه‌شناسی زبانی و ادبی، مطالعه، بیشتر بر ساختار متن متمرکز می‌شود و روابط اجزای ساختار متن مورد نظر است، یعنی بررسی نشانه‌های تشکیل دهنده متن و روابط پیدا و پنهان میان آنها مورد توجه قرار می‌گیرد. «تأثیر نشانه‌شناسی بر مطالعات ادبی، بیش از هر چیز معطوف به مطالعه ساختار متن است، از این رو، جهت نظریه ادبی را از بررسی معنای متن به بررسی روابط موجود در متن تغییر می‌دهد و زمینه‌های تحلیل نظام‌مندتر و موشکافانه‌تری را فراهم می‌کند» (برکت، ۱۳۸۹، ۱۱۰).

در عرصه نشانه‌شناسی بعد از فردینان دو سوسور، صاحب‌نظران بسیاری به مطالعه و نظریه‌پردازی روی آوردند، یکی از این افراد مایکل ریفاتر فرانسوی‌تبار است. نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر یکی از نظریه‌های تحلیل شعر است که در قرن بیستم به ثمر رسید و در کنار آراء کسانی مانند یاکوبسن، لیچ، باختین، موکاروفسکی، هانس رابرت یاس، استنلی فیش و جان‌تان کالر بسیار مورد توجه نقادان و پژوهشگران حوزه‌های شعر و ادبیات قرار گرفت. نقد و نشانه‌شناسی شعر به همراه مطالعات ساختارگرایانه و روایت‌شناسانه در حوزه نثرهای داستانی، مطالعات و پژوهش‌های ادبی معاصر را به عرصه‌های جدید وارد کرد و

نگرش دقیق‌تر و باریک‌بینانه‌تری را در عرصه پژوهش‌های ادبی فراهم کرد. اگر در حوزه مطالعات روایت‌شناسی به نام‌هایی چون پراب، گرماس، تودوروف، ژنت، برمون و بارت برمی‌خوریم، در عرصه شعر باید یکی از نظریه‌پردازان روشمند را مایکل ریفاتر بدانیم. نام ریفاتر با نظریه ادبی معطوف به خواننده و بینامتنیت گره خورده است. «ریفاتر معتقد است بینامتنی سازوکار ویژه خواندن متون ادبی است. تنها بینامتنی آفریننده دلالت معنایی است، حال آنکه خواندن سطر به سطر متن بی‌دقت به مفهوم بینامتنی در متون ادبی و غیرادبی چیزی جز معنا نمی‌آفریند» (احمدی، ۱۳۸۲، ۳۲۰). بینامتنیت شیوه‌های گوناگون آمیختگی متن با متون دیگر را تبیین می‌کند. «در نظام فکری ریفاتر بینامتنیت پدیده‌ای است که عمیقاً به منظومه‌های توصیفی وابسته است، زیرا بدیهی‌ترین جلوه بینامتنیت آن است که یک متن به واسطه یک قطعه، یک جمله و حتی یک کلمه، متن دیگری را تداعی کند» (برکت، ۱۳۸۹، ۱۱۷). او در خوانش شعر معتقد است برخی اشعار یک لایه سطحی و ظاهری دارند و یک لایه درونی و ژرف‌ساختی (خوانش اکتشافی *Heuristic reading* و خوانش پس‌نگر *Retroactive reading*). او می‌کوشد در نظریه خود به بررسی راهکارهای رسیدن به این قرائت و خوانش درونی دست یابد. او می‌گوید در زبان شعر، سطح اکتشافی خوانش با معنا خود را بروز می‌دهد و تمام کوشش یک منتقد در این سطح، آن است که به معنی صحیح و درستی از متن دست یابد ولی در سطح خوانش پس‌نگر، منتقد باید به دنبال دلالت‌های زبانی متن باشد و به شناخت سازواری‌ها، هماهنگی‌ها و ارتباطات پیدا و پنهان عناصر آن، دست یازد تا نهایتاً بتواند به پیکره واحد و وحدت ذاتی شعر دست یابد. «ریفاتر نظریه خود را در کتاب نشانه‌شناسی شعر (۱۹۷۸) بسط داد و در آن استدلال کرد که خوانندگان برخوردار از توانش می‌توانند به فراسوی معنای ظاهری راه یابند» (سلدن، ۱۳۸۴، ۸۴). در واقع این دیدگاه به نوعی نزدیک به دیدگاه کاربردشناسان زبان است که از سطح معنی‌شناسی عبور و به کاربردشناسی نشانه‌ها نیز توجه می‌کنند.

یاکوبسن گفته بود که تمرکز بر خود پیام، وجه متمایز شعر است و ریفاتر می‌کوشد: «تأکید بر پیام را به تأکید بر گیرنده پیام تغییر دهد. ابتدا گوشزد می‌کند که پیام و گیرنده تنها عوامل دخیل در این ارتباطاتند که حضورشان ضرورت دارد و تا جایی پیش می‌رود که دیگر عوامل را به جنبه‌هایی از رابطه پیام/گیرنده تقلیل می‌دهد» (اسکولز، ۱۳۸۳، ۶۰). چنان که گذشت ریفاتر برای خواننده در تحلیل متن، نقش مهمی قائل است و او را در فرایند خوانش و دریافت دلالت‌های متن مؤثر می‌داند. «به نظر ریفاتر شیوه خواندن، گونه‌ای درک بنیان استعاری شعر

یعنی گزینش عناصر است او تأکید کرد که هر پدیده ادبی تنها خود متن نیست بل خواننده آن و مجموعه واکنش‌های ممکن خواننده نسبت به متن از عناصر اصلی پدیده ادبی به شمار می‌آیند» (احمدی، ۱۳۸۲، ۸۷). از طرفی او به ضرورت توجه خواننده از متن به خارج از متن و شناخت محیط زندگی و اجتماعی آن نیز اشاره می‌کند و در نقد تحلیل یاکوبسن و اشتراوس از شعر گربه‌های بودلر می‌گوید: «در این رساله برخی دلالت‌های ضمنی کلمات که شخص فقط می‌تواند با حرکت به خارج از متن و توسل به رموز اجتماعی و فرهنگی که از آن مایه گرفته است آنها را درک کند نادیده گرفته شده‌اند» (ایگلتون، ۱۳۸۳، ۱۶۰). ریفاتر همین غفلت از توجه به عناصر برون‌متنی را مانع درک کامل عناصر موجود در شعر گربه‌های بودلر از سوی یاکوبسن و اشتراوس می‌داند.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱- اهداف بحث

بعد از طرح این مباحث مقدماتی، باید گفت که از اهداف این مقاله، کشف تکنیک‌های شاعر برای ارائه غیرمستقیم معنا بوده است که از طریق توجه به ارتباط پنهانی و درونی عناصر متن با یکدیگر دریافت می‌شود و به کشف پیکره واحد و وحدت ذاتی شعر (هیپوگرام و ماتریس ساختاری) منجر می‌شود. بنابراین نشان دادن خوانشی که در کنار تبیین معنا به شبکه نظام‌مند دلالت‌های شعر نیز پردازد و خواننده را در قرائت و تفسیر با نگاهی نظام‌مند و دارای طرح، پیش‌ببرد، به عبارت دیگر تأکید بر توانش ادبی خواننده و ظرفیت‌های او در دریافت عناصر متن و تأکید بر گیرنده پیام به جای خود پیام در کانون این تحلیل دیده می‌شود. همچنین یکی از اهداف مقاله حاضر معرفی نظریه نشانه‌شناختی ریفاتر و طرز بهره‌گیری از آن در تحلیل متون شعری است، از سوی دیگر هدف اصلی مقاله، خوانش دقیق‌تر و عمیق‌تر شعر کتیبه اخوان با استفاده از نظریه ریفاتر است زیرا بدون بهره‌گیری از چنین نظریه‌هایی نمی‌توان به لایه‌های پنهان متن و اغراض درونی شاعران در سرودن شعر دست یافت. به همین دلیل در مقاله حاضر با بهره‌گیری از دیدگاه ریفاتر سعی شده است فراتر از خوانش ظاهری شعر کتیبه، به نظام و روابط درونی متن دست یافته شود و این امر با بررسی منظومه‌های توصیفی، معنابین، انباشت، هیپوگرام و ماتریس شعر کتیبه فراهم شده است و با این خوانش ضمن بررسی دقیق‌تر شعر به نکات جذابی می‌توان دست یافت که در مطالعه سطحی به هیچ وجه به آن نمی‌توان رسید.

۱- نگارنده پیش از این بر مبنای نظریه ریفاتر شعر ققنوس نیما، زمستان اخوان و پیامی در راه سهراب را بررسی و تحلیل کرده است.

برای این منظور به سؤال‌های اصلی پژوهش و فرضیه‌های آن اشاره می‌شود:

#### ۱-۲- سؤال‌های اصلی پژوهش

- ۱- چرا در مطالعه شعر کتیبه اخوان نمی‌توان به معنای ظاهری و خوانش سطحی بسنده کرد؟
- ۲- چه نشانه‌هایی در کتیبه اخوان وجود دارد که خواننده و تحلیلگر را به خوانش عمیق‌تر و دقیق‌تر هدایت می‌کند؟
- ۳- با بهره‌گیری از نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر در شعر کتیبه، به کدام منظومه‌های توصیفی، انباشت، هیپوگرام و ماتریس می‌توان دست یافت؟

#### ۱-۳- فرضیه‌ها

- ۱- به نظر می‌رسد در خوانش کتیبه اخوان نمی‌توان به معنای ظاهری و سطحی بسنده کرد زیرا مفاهیم و موضوعات طرح شده در این شعر بسیار فراتر از دریافت معنای ظاهری آن است و نشانه‌هایی در متن وجود دارد که نشان می‌دهد اخوان در صدد بیان معنای عمیق‌تری در شعر کتیبه است.
- ۲- به نظر می‌رسد شاعر با ترسیم فضای نامتعارف در شعر و تکرار نشانه‌هایی مانند (تخته سنگی که در اطراف آن مردم به زنجیر کشیده شده‌اند و رسیدن ندایی و اشاره به رازی که بر تخته سنگ نوشته شده و تصویر شب و...) در صدد ترسیم معانی عمیق و درونی مدنظر خود است.
- ۳- با بهره‌گیری از نظریه ریفاتر در شعر کتیبه می‌توان عناصر غیر دستوری را مشخص کرد و انباشت‌های (راوی و همراهان، طبیعت و راهنما) را ترسیم کرد و به منظومه‌های توصیفی (سرنوشت و تقدیر، ناامیدی و تردید و امیدواری و تلاش) در آن شعر دست یافت و همچنین هیپوگرام و ماتریس آن را ترسیم کرد.

#### ۲- پیشینه تحقیق

درباره کتیبه اخوان دو مقاله، درخور توجه است یکی با عنوان «تحلیل و تفسیر شعر کتیبه سروده مهدی اخوان ثالث» (روزبه، ۱۳۸۴، ۲۰ تا ۲۳) که در این مقاله کوتاه، تحلیل و تفسیر قابل تأملی از شعر کتیبه ارائه شده و دیگری با عنوان «تحلیل ریخت‌شناسی روایت اسطوره‌ای کتیبه

بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» (حسن زاده میر علی و قنبری عبدالملکی، ۱۳۹۱، ۸۱ تا ۱۰۰) که در آن به تحلیل و تفسیر ریخت‌شناسانه شعر کتبیبه از منظر پراپ پرداخته شده است، در پژوهش پیش رو، شعر کتبیبه از منظر نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر تفسیر و تحلیل شده است و تاکنون با این روش به بررسی شعر کتبیبه پرداخته نشده است. وجه ممیزه این تحلیل با تحلیل‌های پیشین در رویکرد نشانه‌شناسانه و نگاه کل‌گرایانه آن است که به جای بررسی صرف تک تک سطرهای شعر، از افقی جامع‌نگرانه به آنها نگرینسته است (که غالباً در تحلیل‌های پیشین مغفول مانده بود).

### ۳- بررسی نظریه مایکل ریفاتر

نظریه ریفاتر از جمله شیوه‌های نقد نشانه‌شناختی است که در اواخر قرن بیستم بسیار مورد توجه نقادان قرار گرفت و در کنار نظریه‌های ساختارگرایان و پس‌ساختارگرایان که بیشتر متمایل به نقد متون روایی و نثر بود، در حیطه شعر مورد استفاده قرار گرفت. ریفاتر ابتدا به بررسی عناصر ایجادکننده ادبیت متن می‌پردازد و سپس به بیان توانش ادبی و ظرفیت‌های خواننده برای دریافت عناصر مورد نظر می‌پردازد. در نگاه او خواننده در تحلیل و دریافت متن، نقشی فعال و تاثیرگذار دارد. «چنین می‌نماید که رهیافت او به عنوان روشی برای تفسیر اشعار دشواری که خلاف جریان معمول دستور یا معناشناسی حرکت می‌کنند، بسیار مناسب‌تر است» (سلدن، ۱۳۸۴، ۸۶). البته منظور از دشواری فقط دیربایی واژگانی و بلاغی نیست بلکه هرگاه که متن از سطح معنایی فراتر برود و به تفسیرهای دیگر نزدیک شود می‌تواند در این روش مورد توجه قرار گیرد.

چنان‌که بیان شد ریفاتر خوانش شعر را در دو سطح خوانش اکتشافی و خوانش پس‌نگر مورد توجه قرار می‌دهد، خوانش اکتشافی به دریافت معنا منجر می‌شود و خوانش پس‌نگر به کشف دلالت‌های پنهان روی می‌آورد. خوانش اکتشافی از بالا به پایین است و خوانش پس‌نگر رویکرد رمزگشایانه دارد. «در مرحله دوم یا مرحله پس‌کنشانه قرائت شعر، که ریفاتر همچنین آن را تأویلی می‌خواند، خواننده ضمن به یادآوردن آنچه در مرحله اکتشافی خوانده بود، شروع به رمزگشایی از متن می‌کند» (پاینده، ۱۳۸۷، ۱۰۰). در این نوع خوانش، ریفاتر درک معنا را از دلالت‌های شعری جدا می‌کند. «ریفاتر بین معنی و دلالت در شعر تمایز قایل است و وظیفه منتقد را یافتن دلالت و بحث درباره آن می‌داند. دلالت حاصل وحدت صورت و ماده شعر است که همه شاخص‌های زبان غیرمستقیم شعری را در بر می‌گیرد» (همان، ۹۸).

در تمایز میان معنا و دلالت، او معتقد است توجه به درک معنا، شعر را در حد بیان خبر نگه می‌دارد، به نظر او «تلاش برای درک معنا موجودیت شعر را به زنجیره‌ای از گزاره‌ها تقلیل می‌دهد که صرفاً بیانگر اطلاعات و اخبار شعر است» (ریفاتر، ۱۹۸۷، ۳). تمرکز بر معنای صرف شعر را به قطعاتی نامفهوم و بی‌ارتباط فرو می‌کاهد «اگر فقط به معنای شعر توجه کنیم آن را به رشته احتمالاً نامفهومی از قطعات بی‌ارتباط با یکدیگر تقلیل می‌دهیم» (سلدن، ۱۳۸۴، ۸۵). ریفاتر همچنین در این بحث به ابهام معنایی زبان شعر تأکید می‌کند: «ریفاتر در مقاله معنانشناسی متن همچون یاکوبسن تمایز زبان شعر از زبان زندگی را در ابهام معنایی شعر یافت. او نوشت که گزینش واحدهای معنایی در هر شعر اساس دلالت را از میان می‌برد، و این کنش بی‌شک سازنده نظام دلالت چندمعنایی است. به این اعتبار شعر گذر از یک معنا به معنای بی‌شمار است» (احمدی، ۱۳۸۲، ۸۸).

همچنین دلالت در نظر ریفاتر شامل ویژگی‌هایی است که مانع ارائه مستقیم معنا می‌شوند و دریافت معنای مستقیم را به تأخیر می‌افکنند. «من این وحدت صوری و مضمونی را که در برگیرنده همه شاخص‌های پرهیز از ارائه معنای مستقیم است، دلالت می‌نامم» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ۲). او همچنین دلالت را در شعر تحت تأثیر خروج از نرم زبانی می‌داند که ممکن است از طریق کاهش و افزایش در زبان ایجاد شود و این امر را ریفاتر غیردستوری بودن می‌نامد. «آنچه خواننده را به جهشی از تأویل محاکاتی متن به سوی تأویل نشانه‌شناسانه آن و می‌دارد، به رسمیت شناختن چیزی است که ریفاتر آن را نادرست‌توریها می‌نامد» (آلن، ۱۳۸۰، ۱۶۶).

تنها کسانی که صاحب توانش ادبی قابل‌باشند به درک دلالت‌های شعر هدایت می‌شوند. «به نظر می‌رسد که شعر، معنا را فقط به صورت غیرمستقیم القا می‌کند و با انجام این کار بازنمایی ادبی واقعیت را تهدید می‌نماید. درک معنای یک شعر فقط به توانایی زبانی نیاز دارد، اما در تفسیر یک شعر برای پرداختن به جنبه‌های غالباً غیردستوری آن باید از توانش ادبی برخوردار بود» (سلدن، ۱۳۸۴، ۸۵).

در مرحله خوانش پس‌نگرانه که به شناخت دلالت‌های شعر منجر می‌شود، ریفاتر به بررسی فرایند غیردستوری بودن و خروج از نرم‌های زبانی عطف توجه می‌دهد و سپس فرایندهای انباشت (Accumulation) و منظومه‌های توصیفی (Descriptive systems) را معرفی می‌کند. دلالت‌های شعر «از طریق فرایندهایی چون انباشت و منظومه‌های توصیفی پدید می‌آید» (برکت، ۱۳۸۹، ۱۱۴).

انباشت، مجموعه کلماتی است که از طریق ترادف گرد معنابن (Sememe) جمع می‌شوند. «معنابن‌ها واحدهایی هستند که در فرایند انباشت به کار گرفته می‌شوند. فرایند انباشت وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن مشترک می‌گوییم به هم مربوط می‌شوند. برای مثال گل معنابن مشترک زنبق، آفتابگردان و آلاله است» (همان، ۱۱۵). انباشت مبتنی بر سازواری واژگانی و همسانی مفاهیم همپایه است. سازواری واژگانی مستلزم همسانی‌هایی در صورت و موقعیت برخی از واژگان متن است که با توجه به معنا توجیه و تأویل می‌شوند. در اینجا تأکید بر روابط مترادف واژگان با یکدیگر است و ممکن است در یک شعر چندین انباشت معنایی وجود داشته باشد. معنابن معمولاً در رأس منظومه توصیفی یا انباشت می‌تواند قرار گیرد و برحسب تناسب یا ارتباط های دیگر، زیرشاخه‌هایی تحت خود داشته باشد.

منظومه توصیفی مبتنی بر روابط مفاهیم ناهمپایه است. «منظومه توصیفی، شبکه‌ای از واژه‌هاست که حول محور یک واژه هسته‌ای با هم در ارتباط‌اند. مبنای ارتباط، معنابن واژه هسته‌ای است» (ریفاتر، ۱۹۷۸، ۳۹). در منظومه توصیفی رابطه مجازی است و از کل به جزء بیان می‌شود و هسته‌ای با اقمارش مرتبط می‌شود و ممکن است شامل چندین انباشت معنایی باشد یا از چند انباشت معنایی بخش‌هایی را اخذ کند. در انباشت، رابطه کلمات بر ترادف استوار است، در منظومه توصیفی «رابطه منظومه و هسته مبتنی بر مجاز است» (برکت، ۱۳۸۹، ۲). رابطه هسته و منظومه ممکن است استعاری باشد که هم هسته و هم منظومه استعاری می‌شود، یعنی ممکن است رابطه منظومه و هسته در خارج از شعر پدید آید.

پس از دریافت انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر، خواننده یا مفسر باید به کشف هیپوگرام و نهایتاً ماتریس ساختاری شعر دست یابد. هیپوگرام (Hypogram) یا تداعی واژگانی و مفهومی، یک تصویر قالبی است که در ذهن خواننده وجود دارد و واژه یا عبارتی در متن آن را تداعی می‌کند. هیپوگرام در واقع موضوع‌های کلیدی است که در متن شعر، بیانی گسترده و مکرر یا غریب و ناآشنا دارد. «خواننده ضمن فرایند تفسیر، در مواجهه با موانع غیردستوری ناگزیر است، سطح دوم و عالی‌تری از معنا را آشکار سازد که جنبه‌های غیردستوری متن را تبیین می‌کند. آنچه سرانجام باید کشف شود یک ماتریس [شبکه] ساختاری است که می‌تواند به یک جمله یا حتی یک واژه تقلیل یابد» (سلدن، ۱۳۸۴، ۸۳). ماتریس (Matrix) ساختاری، واژه یا عبارت و جمله است که بتواند به عنوان ریشه هیپوگرام‌ها متن شعر را بازنویسی کند. ماتریس ساختاری ممکن است در شعر حضور نداشته



باشد. «این ماتریس [شبکه] را فقط به طور غیرمستقیم می‌توان استنتاج کرد و به صورت یک کلمه یا یک جمله عملاً در شعر وجود ندارد، شعر از طریق روایت‌های بالفعل ماتریس به صورت عبارت‌های آشنا، کلمات مبتذل، نقل قول‌ها، یا تداعی‌های قراردادی، با ماتریس خود در پیوند است این روایت‌ها هیپوگرام نامیده می‌شوند. شعر از طریق روایت‌ها یا هیپوگرام‌ها (موضوعات کلیدی و تداعی واژگانی و مفهومی) با ماتریس ساختاری خود در ارتباط است، همین ماتریس است که سرانجام به شعر وحدت می‌بخشد. این فرایند تفسیر را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. سعی کنید متن را برای دریافتن معنای معمولی بخوانید.
  ۲. عناصری را که غیردستوری به نظر می‌رسند و مانع از یک تفسیر تقلیدی معمولی می‌شوند برجسته کنید.
  ۳. هیپوگرام‌ها یا مطالب مألوف را که در متن بیانی گسترده یا ناآشنا پیدا کرده‌اند، کشف کنید.
  ۴. از هیپوگرام‌ها ماتریس را به دست آورید؛ یعنی یک جمله یا واژه را بیابید که بتواند هیپوگرام‌ها و متن را تولید کند» (همان، ۸۵).
- اکنون با بهره‌گیری از نظریه نشانه‌شناسی شعر ریفاتر به تحلیل کتیبه اخوان می‌پردازیم و بیشتر بر خوانش پس‌نگرانه و نشانه‌شناسی لایه‌های درونی آن متمرکز می‌شویم. این نوع پژوهش‌ها ضمن معرفی نظریه‌های ادبی جدید، به شناخت جوانب مختلف شعر معاصر کمک می‌کند و از طرفی نظام مند بودن و انسجام و نیز لایه‌های پنهان اشعار فارسی را نشان می‌دهد.

#### ۴- بررسی شعر کتیبه اخوان بر مبنای نظریه ریفاتر

برای تحلیل موضوع ابتدا به شعر کتیبه توجه می‌کنیم:

فتاده تخته سنگ آنسوی تر، انگار کوهی بود

و ما اینسو نشسته، خسته انبوهی

زن و مرد و جوان و پیر

همه با یکدیگر پیوسته، لیک از پای

و با

زنجیر

اگر دل می کشیدت سوی دلخواهی  
به سویش می توانستی خزیدن، لیک تا آنجا که رخصت بود  
تا زنجیر  
ندانستیم  
ندایی بود در رویای خوف و خستگیها مان  
و یا آوایی از جایی، کجا؟ هرگز نپرسیدیم  
چنین می گفت  
فتاده تخته سنگ آنسوی، وز پیشینیان پیری  
بر او رازی نوشته است، هرکس طاق هر کس جفت  
چنین می گفت چندین بار  
صدا، و آنگاه چون موجی که بگریزد ز خود در خامشی می خفت  
و ما چیزی نمی گفتیم  
و ما تا مدتی چیزی نمی گفتیم  
پس از آن نیز تنها در نگه مان بود اگر گاهی  
گروهی شک و پرسش ایستاده بود  
و دیگر  
سیل و خیل خستگی بود و فراموشی  
و حتی در نگه مان نیز خاموشی  
و تخته سنگ آن سو افتاده بود  
شبی که لعنت از مهتاب می بارید  
و پاهامان ورم می کرد و می خارید  
یکی از ما که زنجیرش کمی سنگینتر از ما بود، لعنت کرد گوشش را  
و نالان گفت: باید رفت  
و ما با خستگی گفتیم:  
لعنت بیش بادا گوشمان را چشممان را نیز  
باید رفت  
و رفتیم و خزان رفتیم تا جایی که تخته سنگ آنجا بود  
یکی از ما که زنجیرش رهاتر بود، بالا رفت، آنگه خواند

کسی راز مرا داند  
که از این رو به آن رویم بگرداند  
و ما با لذتی این راز غبارآلود را مثل دعایی زیر لب  
تکرار می‌کردیم  
و شب شط جلیلی بود پر مهتاب  
هلا، یک ... دو ... سه ... دیگر پار  
هلا، یک ... دو ... سه ... دیگر پار  
عرقریزان، عزا، دشنام، گاهی گریه هم کردیم  
هلا، یک، دو، سه، زینسان بارها بسیار  
چه سنگین بود اما سخت شیرین بود پیروزی  
و ما با آشناتر لذتی،  
هم خسته هم خوشحال  
ز شوق و شور مالا مال  
یکی از ما که زنجیرش سبکتر بود  
به جهد ما درودی گفت و بالا رفت  
خط پوشیده را از خاک و گل بسترد و با خود خواند  
و ما بی تاب  
لبش را با زبان تر کرد ما نیز آنچنان کردیم  
و ساکت ماند  
نگاهی کرد سوی ما و ساکت ماند  
دوباره خواند، خیره ماند، پنداری زبانش مرد  
نگاهش را ربوده بود ناپیدای دوری، ما خروشیدیم  
بخوان! او همچنان خاموش  
برای ما بخوان! خیره به ما ساکت نگا می‌کرد  
پس از لختی  
در اثنایی که زنجیرش صدا می‌کرد  
فرود آمد، گرفتیمش که پنداری که می‌افتاد  
نشاندیمش

بدست ما و دست خویش لعنت کرد  
چه خواندی، هان؟  
مکید آب دهانش را و گفت آرام  
نوشته بود  
همان  
کسی راز مرا داند  
که از اینرو به آرویم بگرداند  
نشستیم  
و به مهتاب و شب روشن نگه کردیم  
و شب شط علیلی بود (اخوان ثالث: ۱۳۶۰، ۹)

#### ۴-۱- عناصر غیر دستوری

شعر کتیبه اخوان از نظر تحلیل نشانه‌شناسی در خور توجه است، در این شعر به برخی عناصر غیردستوری می‌توان برخورد که سبب می‌شود، خواننده به ورای معنای ظاهری هدایت شود، ترکیباتی نظیر تخته سنگی که انگار کوهی بود/ همه از پای با زنجیر پیوسته بودن/ لیک تا آنجا که رخصت بود/ ندایی در رویای خوف و خستگی/ تخته سنگی که بر آن رازی نوشته بود/ صدایی مثل موج که بگریزد و در خاموشی بخوابد/ سیل و خیل خستگی و فراموشی/ شبی که لعنت از مهتاب می‌بارید/ لعنت کردن گوش را/ لعنت بیش بادا گوشمان را چشممان را/ کسی راز مرا داند که از این رو به آن رویم بگرداند/ راز غبارآلود/ شب شط جلیلی بود پر مهتاب/ به دست ما و دست خویش لعنت کرد و شب شط علیلی بود. این عبارات ذهن را به معنای دیگری سوق می‌دهد که در پس آنها نهفته است و خواننده آگاه به فراتر از معنای ظاهری آنها یعنی دلالت‌های دیگر پی می‌برد و همین امر باعث می‌شود که راه برای تفسیرهای دیگر و برداشت‌هایی متعدد از این شعر فراهم شود. این مطلب با بررسی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی بهتر نمایان می‌شود.

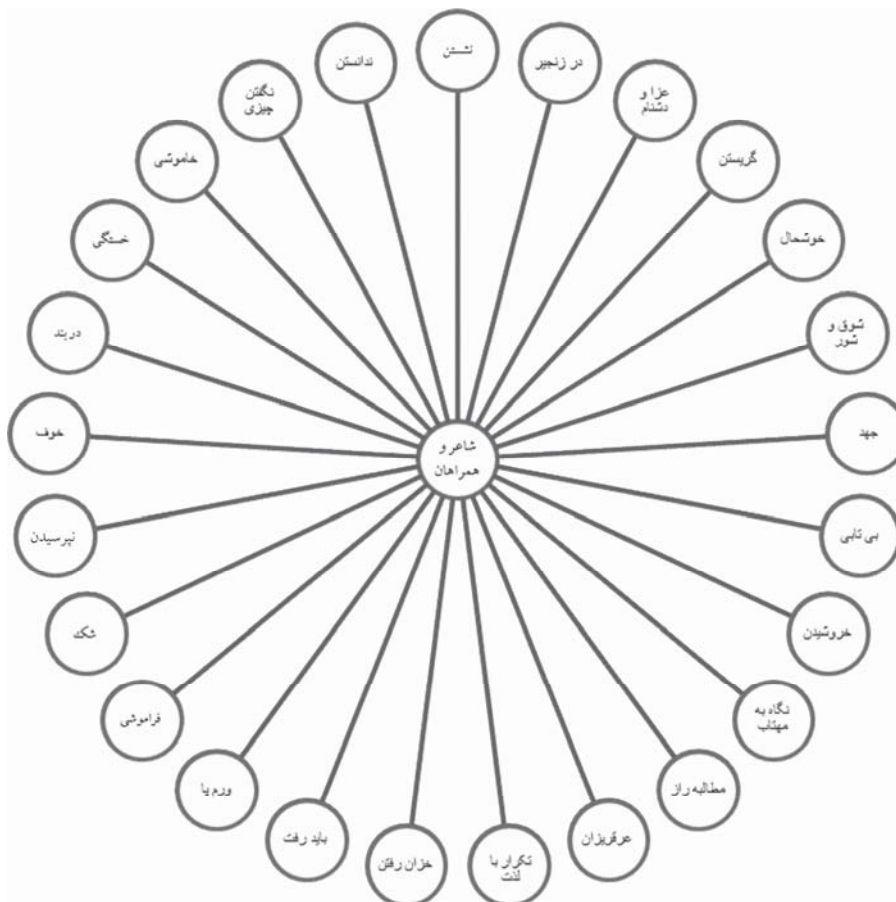
#### ۴-۲- انباشت

انباشت‌های این شعر با محوریت معنابن‌های *راوی* و *همراهان*، طبیعت و فرد *راهنما* شکل می‌گیرد و این انباشت‌ها در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر قرار دارند و شاعر به عنوان *راوی* با

همراهان خود که نمود جامعه هستند رابطه دارد. طبیعت القاکننده جبر و سرنوشت حتمی و لایتغیر است و فرد راهنما که به عنوان مصلح و پیشرو وظیفه هدایتگری و راهنمایی را بر عهده دارد نهایتاً مانند جامعه، جبر سرنوشت را می‌پذیرد. از سوی دیگر فضای یأس و ناامیدی اگرچه با تلاش و جهد راهنما و جمع همراهان به امید و لذت آزادی و پی بردن به راز و دست‌یابی به حقیقت منجر می‌شود ولی عدم توفیق آنها سبب می‌شود دوباره یأس و ناامیدی در قالب جبر و قطعیت سرنوشت چهره نمایان کند. اکنون به بررسی انباشت‌ها و معنابین‌های مذکور می‌پردازیم:

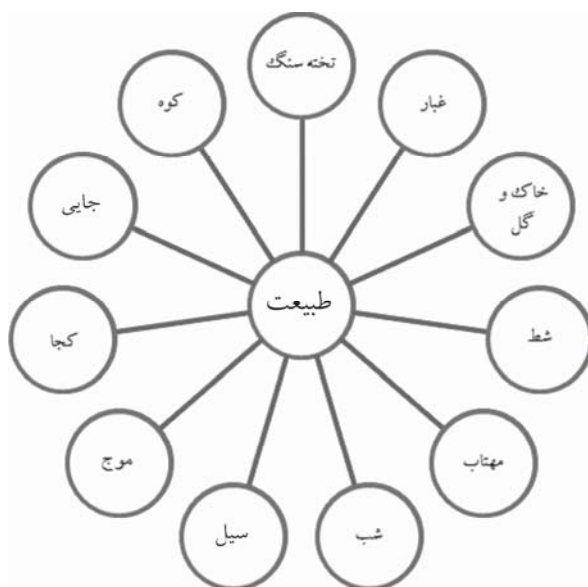
#### ۴-۲-۱- راوی و همراهان

عبارات و ترکیبات زیر از طریق ترادف و همسانی و یا روابط کل و جزء و... گرد معنابین راوی و همراهان می‌چرخند: پیوسته با زنجیر/ ندانستن/ نپرسیدن/ ما چیزی نمی‌گفتیم/ در نگه مان بود/ خاموشی/ همراهی با جمع/ رفتن به سوی سنگ/ لذت ناشی از پیروزی/ گریستن/ کمک کردن/ نشستن و خستگی زن، مرد، جوان و پیر/ با هم در بند بودن/ امکان خزیدن/ ندانستن/ ندایی در رویای خوف و خستگی/ ما تا مدتی چیزی نمی‌گفتیم/ پرسش و شک جمع/ خستگی و فراموشی/ خاموشی/ پاهامان ورم کرده و می‌خارید/ یکی از ما که زنجیرش کمی سنگین تر از ما بود/ باید رفت/ ما با خستگی گفتیم/ لعنت بیش بادا گوشمان را چشممان را/ باید رفت/ رفتیم و خزان رفتیم/ یکی از ما که زنجیرش رهاتر بود بالا رفت/ کسی راز مرا می‌داند که مرا برگرداند/ و ما با لذت تکرار می‌کردیم/ عرقریزان، عزا، دشنام، گریه کردن/ شیرین بود پیروزی/ و ما با آشنا تر لذتی هم خسته هم خوشحال/ ز شوق و شور مالا مال/ یکی از ما زنجیرش سبک تر بود/ جهد ما/ ما بی تاب/ ما نیز لب را با زبان تر کردیم/ نگاه کرد به ما/ ما خروشیدیم/ مطالبه مطلب خواننده شده/ برای ما بخوان/ خیره به ما/ گرفتیمش/ نشانیدیمش/ به دست ما لعنت کرد/ نشستیم/ نگاه کردن به مهتاب و شب روشن. این عبارتها و ترکیبات همچنین بیانگر گره خوردن سرنوشت شاعر یا راوی با اجتماع و جامعه پیرامون خود است. «از دریچه‌ای دیگر «کتیبه» می‌تواند مظهر تلاش و تکاپوی مداوم و مستمر توده‌ها برای برگرداندن سنگ جبر اجتماعی- سیاسی دوران باشد» (روزبه، ۱۳۸۴، ۲۱). و سروده شدن این شعر در خرداد ۱۳۴۰ این تفسیر را نمایان‌تر می‌کند. در نمودار زیر به رابطه راوی و همراهان بهتر می‌توان توجه کرد:



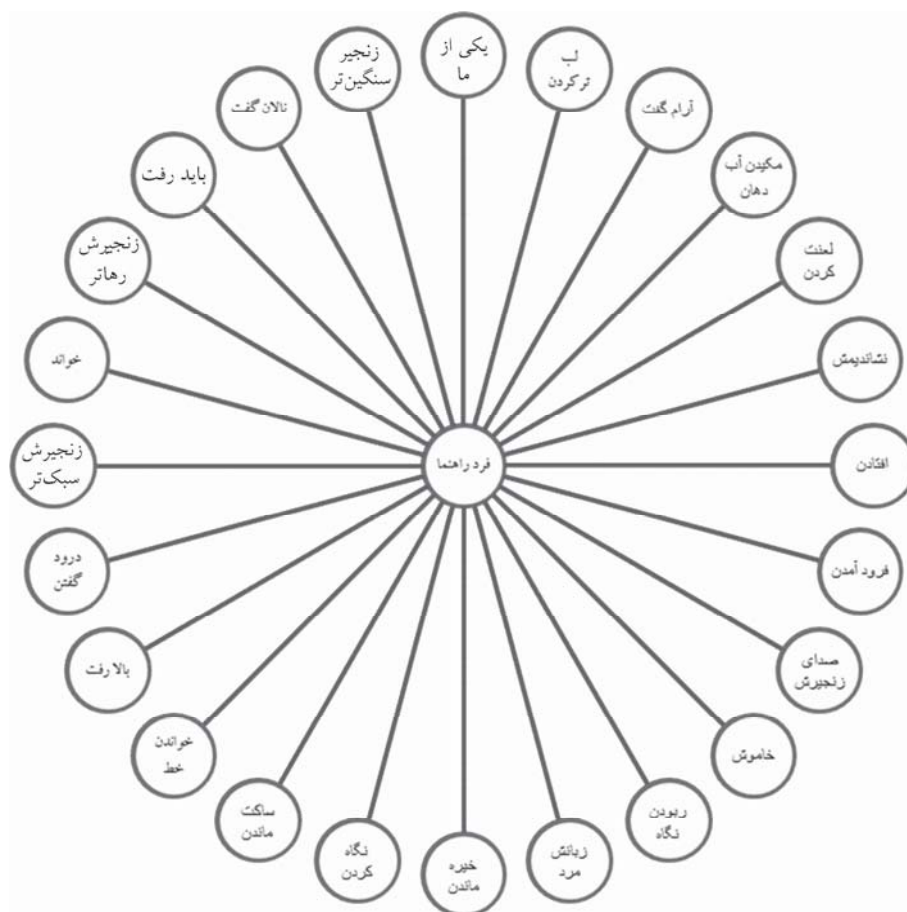
#### ۴-۲-۲- طبیعت

معنابن طبیعت با واژگان و ترکیباتی مانند: تخته سنگ/ کوهی بود/ جایی/ کجا/ موجی/ سیل/ تخته سنگ آن سو افتاده بود/ شبی که لعنت از مهتاب می بارید/ تا جایی که تخته سنگ آن جا بود/ غبارآلود/ و شب شط جلیلی بود پر مهتاب/ از خاک و گل بسترده/ مهتاب و شب روشن/ و شب شط علیلی بود، بیانگر موضوع اصلی شعر یعنی جبر طبیعت و سرنوشت، و یأس و ناامیدی است و در اینجا از زیبایی‌های طبیعت خبری نیست بلکه سنگ، کوه، موج، سیل، غبار و شب و... بیانگر چهره سنگین و زمخت طبیعت است که با کتیبه و محتوای آن کاملاً سازگار است:



#### ۴-۲-۳- راهنما

معنابن راهنما نیز با واژگان زیر شکل گرفته است: یکی از ما که زنجیرش کمی سنگین‌تر از ما بود/ لعنت کرد گوشش را و نالان گفت/ باید رفت/ یکی از ما که زنجیرش رهاتر بود بالا رفت/ آنکه خواند/ یکی از ما که زنجیرش سبک تر بود به جهد ما درودی گفت و بالا رفت/ خط را خوان با خود/ لبش را با زبان تر کرد/ ساکت ماند/ نگاهی کرد سوی ما و ساکت ماند/ دوباره خواند/ خیره ماند/ زبانش مرد/ نگاهش را ربوده بود ناپیدای دوری/ او همچنان خاموش/ خیره به ما ساکت نگاه می‌کرد/ زنجیرش صدا می‌کرد/ فرود آمد/ می‌افتاد/ نشاندیمش/ به دست ما و دست خویش لعنت کرد/ مکید آب دهانش را و گفت آرام. شاعر راهنما را نیز از ابتدا زنجیری و در بند ترسیم کرده و زنجیر او را سنگین‌تر از زنجیر دیگران می‌داند، سپس با تصویر دیگر یعنی رهاتر بودن و سبکی زنجیر، برای او امکان و اجازه حرکت محدود را بیان می‌کند (که این تصویرها و اوصاف نیز حساب شده و معنادار است) ولی او نیز بعد از تلاش و همراهی و تشویق جمع به چرخه و دور سرنوشت و جبر طبیعت پی می‌برد و حیرت و سکوت و خاموشی او را فرا می‌گیرد:



با توجه به اینکه در انباشت به روابط واژگانی و همسانی مفاهیم همپایه بیشتر تأکید می‌شود و از سوی دیگر خوشه‌های معنایی متن را از طریق دسته‌بندی انباشت‌ها می‌توان تشخیص داد، بررسی و ترسیم آن در تبیین ویژگی‌های سبکی یک اثر بسیار مهم است، یعنی با نشان دادن انباشت‌های یک شعر، خوشه‌های فکری شاعر، نمایان‌تر می‌شود و برای مخاطب و خواننده امکان دریافت دقیق‌تری از تفکرات شاعر و نویسنده فراهم می‌شود، معمولاً هسته مرکزی انباشت، فکر مسلط و غالب شاعر را در یک شعر نشان می‌دهد، این امر خصوصاً در بررسی لایه‌های واژگانی سبکی شعر بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد، بنابراین با بررسی انباشت‌های اشعار شاعر می‌توان به دریافت‌های تازه‌ای دست یافت. وجود یک یا چند انباشت در یک شعر



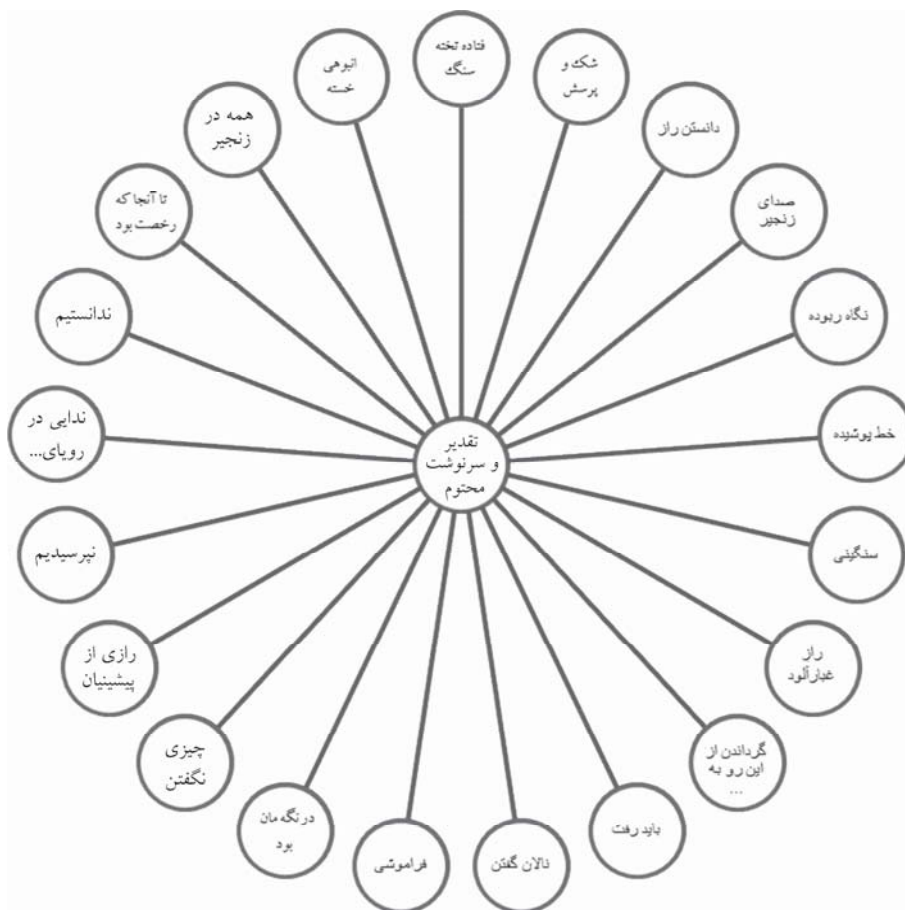
می‌تواند نشان‌دهنده تمرکز موضوعی و محوریت فکری غالبی باشد و در مقابل عدم وجود انباشت می‌تواند نشان‌دهنده عدم تمرکز و آشفتگی ذهن شاعر باشد، این امر در انتقال اغراض و اهداف شعر به مخاطب نیز مهم است زیرا از طریق انباشت‌ها می‌تواند ضمن انتقال موفق مفهوم به مخاطب، او را از سر شاخه‌های فکری شاعر آگاه کرد، ولی نبودن انباشت سبب می‌شود مخاطب موضوعات را یکسان و یک نواخت و بدون تقدم و تأخر و اهم و مهم بودن دریابد.

#### ۴-۳- منظومه توصیفی

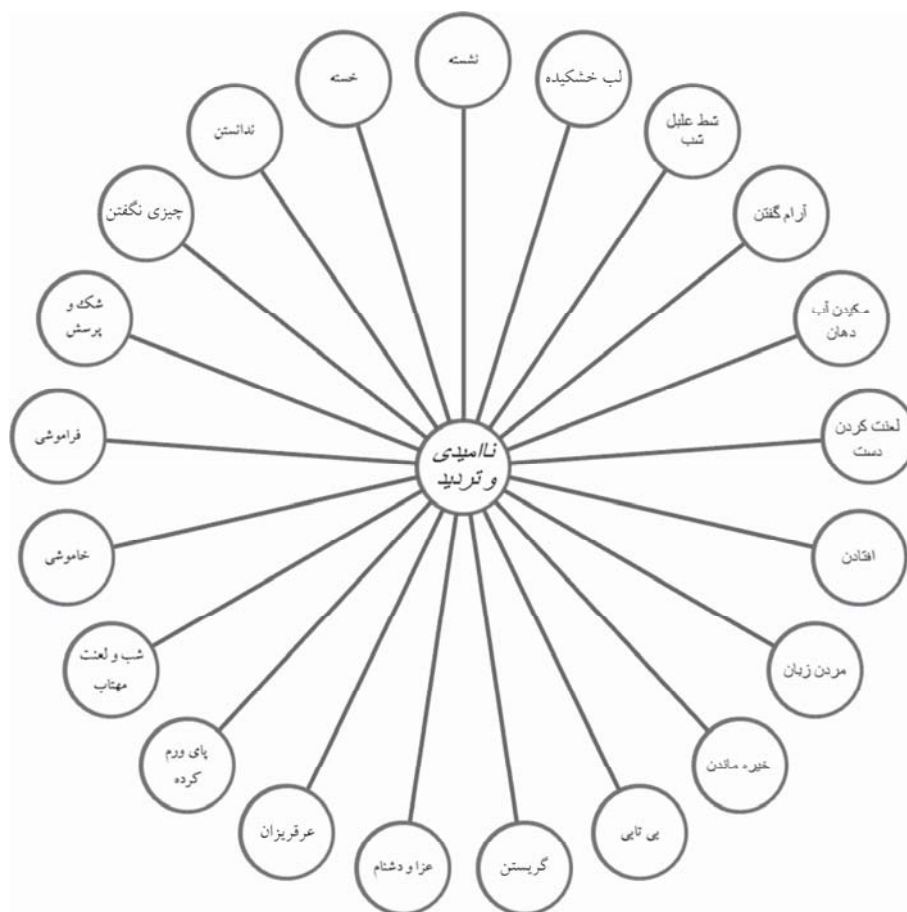
بعد از بررسی انباشت‌ها و معنابن‌ها به منظومه‌های توصیفی شعر کتیبه می‌رسیم که بر روابط شبکه‌ای و اقماری واژگان با هسته، مبتنی است و بر روابط ناهمپایه و بعضاً بیرون از الفاظ ظاهری و مکتوب شعر استوار است. سه منظومه توصیفی در شعر کتیبه قابل ترسیم است که هسته آنها تقدیر و سرنوشت محتوم، ناامیدی و تردید، و امیدواری و تلاش است، این منظومه‌ها گرچه مستقیماً و صراحتاً در شعر بیان نشده‌اند ولی در خوانش دلالتی و رمزگشایانه به آنها می‌توان دست یافت. تقدیر، ناامیدی و امیدواری هر سه به هم مربوط هستند و در واقع تقدیر، ناامیدی و امیدواری را رقم می‌زنند. در شعر کتیبه چرخه ناامیدی آغازین، امیدواری و ناامیدی پایانی تحت تأثیر سرنوشت محتوم و جبر فلسفی دیده می‌شود و ساختار نهایی شعر بر همین محور استوار می‌شود.

#### ۴-۳-۱- سرنوشت و تقدیر فلسفی

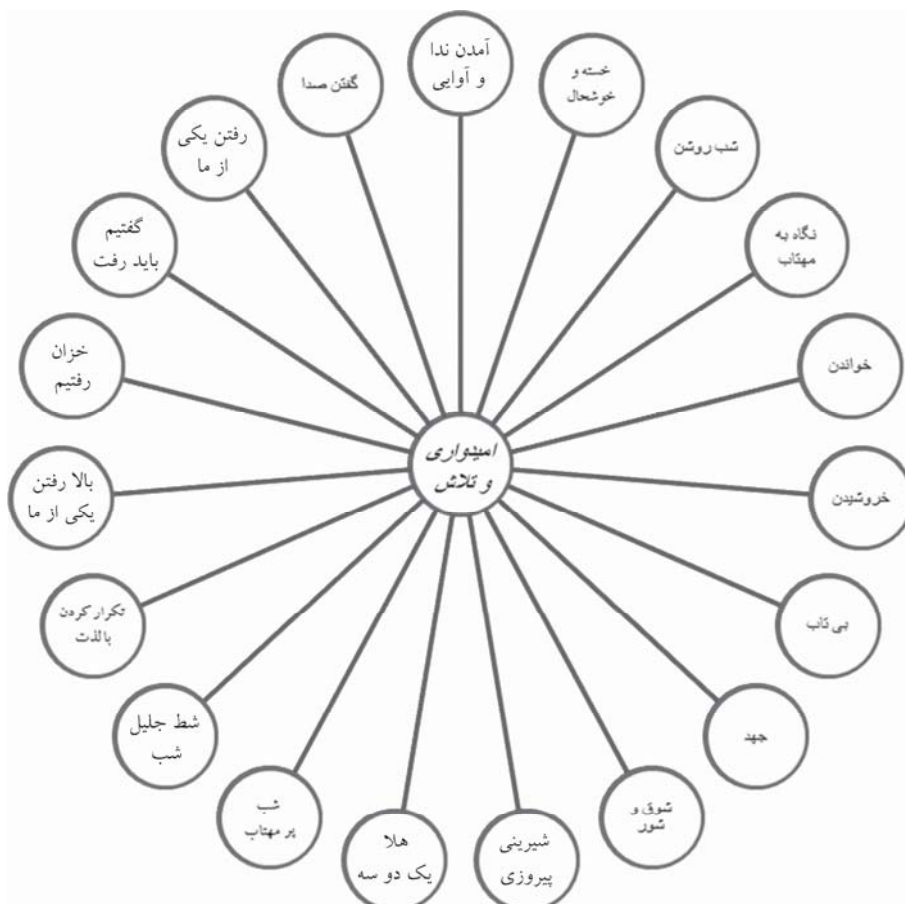
اخوان تقدیر فلسفی و سرنوشت را با عبارات زیر بیان می‌کند: در بند بودن انسان/ تا جایی که رخصت بود/ ندایی ناشناخته از درون رویاها و خستگی‌ها یا از جایی دور/ تخته سنگی که از پیشینیان پیری رازی بر او نوشته/ چنین می‌گفت چندین بار/ تلاش برای کشف حقیقت/ و عبور از خستگی و واماندگی/ کسی راز مرا داند که از این رو به آن رویم بگرداند/ راز غبارآلود/ پیروزی شیرین بود/ کسی راز مرا داند که از این رو به آن رویم بگرداند/ یاس و ناامیدی/ جبر طبیعت. با این اوصاف «می‌توان کتیبه را اسطوره انسان مجبور دانست که می‌کوشد تا از طریق احاطه و اشراف بر اسرار فراسوی این جهان جبرآلود، معمای ژرف هستی را کشف کند اما آن‌سوی این کتیبه نیز چیزی جز آنچه در این رو دیده است، نمی‌یابد» (روزبه، ۱۳۸۴: ۲۲). در واقع عبارت «کسی راز مرا داند که از این رو به آن رویم بگرداند» هسته محوری و مرکزی شعر است که در این منظومه توصیفی قرار گرفته است:



در منظومه توصیفی دوم کلماتی نظیر خسته، ندانستن، خاموشی، شک، فراموشی، گریستن، خیرگی و...مانند اقماری گرد هسته قرار می گیرند و بر ناامیدی و یأس و تردید دلالت می کنند:



چنان که ذکر شد با توجه به مرکزیت تقدیر و جبر در کنار ناامیدی و تردید، امیدواری و تلاش - حتی اگر به نتیجه مطلوبی نرسد - ضروری به نظر می‌رسد؛ در شعر کتیبه منظومه توصیفی سوم با بهره‌گیری از واژگان رفتن یکی از ما، باید رفت، بالا رفتن، تکرار کردن با لذت، شب پر مهتاب، شوق و شور، جهد، خروشیدن و شب روشن و... شکل می‌گیرد که بیانگر امیدواری و تلاش برای رهایی و تغییر سرنوشت است:



با دقت در هر سه منظومه دیده می‌شود که شاعر در پس الفاظ و معنای ظاهری شعر بر دلالت‌های پنهانی تأکید دارد که هم مربوط به اوصاف شخصی شاعر است و هم ترسیم‌کننده جامعه و اجتماع است و همچنین فراتر از آن به نوع انسانی، بشر و سرنوشت او دلالت می‌کند. چنان‌که دیده شد در منظومه‌های توصیفی نیز به آن بخش از افکار غالب شاعر می‌توان دست یافت که سریع و آشکار بیان نشده است و این امر از طریق بررسی روابط ناهمپایه، مجازی و استعاره‌ای به دست می‌آید و اهمیتش کمتر از ترسیم انباشت‌ها نیست و معمولاً درک و دریافت منظومه‌ها از انباشت‌ها دشوارتر و دیرپاب‌تر است زیرا بیشتر به خوانش دوم و دلالتی مربوط می‌شود.

۴-۴- هیپوگرام

بعد از بررسی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام مورد نظر شاعر را در این شعر می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. انسان، محکوم سرنوشت و تقدیر فلسفی است.
۲. این سرنوشت محتوم انسان را دچار یأس و ناامیدی ابدی می‌کند.
۳. اگرچه امیدواری سبب تلاش و کوشش انسان می‌شود ولی تقدیر چیز دیگری رقم می‌زند.
۴. من شخصی شاعر، خود را محکوم سرنوشت می‌بیند.
۵. این شعر تصویرگر جامعه عصر شاعر در سال ۱۳۴۰ است.
۶. این شعر تصویرگر سرنوشت نوع انسانی و تمام بشر و جبر طبیعت می‌باشد. «گویی اخوان خود را عصاره رنج و شکنجه آدمیان محبوس و مجبور در تلاقی تنگ حلقه‌های زنجیر تاریخ می‌دانست» (روزبه، ۱۳۸۴: ۲۳).
۷. اگرچه فرد هدایتگری تلاش می‌کند تا به افراد کمک کند ولی او نیز محکوم همین سرنوشت است.

۴-۵- ماتریس ساختاری

ماتریس ساختاری شعر کتیبه را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

در بند بودن و گرفتاری انسان - خستگی و ناامیدی - رسیدن ندایی رهایی بخش و امیدوارکننده - تلاش و امیدواری برای رهایی - مأیوس شدن و خود را گرفتار جبر طبیعت و سرنوشت دیدن
---

اخوان در شعر زمستان نیز مانند شعر کتیبه عمل کرده است و خوانش پس‌نگرانه و دلالی زمستان نیز به همین هیپوگرام‌ها و ماتریس ختم می‌شود، یعنی شاعر ابتدا مردم را ناامید می‌بیند و در حال ناامیدی از یک دوست کمک می‌خواهد ولی در پایان ناامیدی، یأس و خفقان همه جا را فرا می‌گیرد. در هر دو شعر نوعی ناامیدی، امیدواری و برگشتن به ناامیدی دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

۱- ر.ک: خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان و پیامی در راه سپهری (نبی لو، ۱۳۹۲، ۱۱۳-۱۳۶).

#### ۵- نتیجه‌گیری

چنان‌که در مقاله دیده شد نظریه‌نشان‌شناسی ریفاتر ضمن توجه به جوانب مختلف ساختاری شعر یعنی انباشت، منظومه‌توصیفی، هیپوگرام و ماتریس ساختاری، برخی از زوایای پنهان اشعار را هویدا می‌کند و انسجام و طرح فکری و دلالت‌هایی که در پس معنای ظاهری شعر نهفته است با این الگو قابل تبیین است. در شعر کتبی و در خوانش دقیق‌تر پس از بررسی عناصر غیردستوری به انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر کتبی اشاره شد و سپس هیپوگرام و ماتریس ساختاری شعر مشخص گردید. سه انباشت اصلی شاعر و همراهان، طبیعت و راهنما معاین‌های اصلی شعر را تشکیل می‌دهد و سه منظومه‌توصیفی تقدیر و سرنوشت محتوم، ناامیدی و تردید و امیدواری و تلاش بیانگر فضای فکری مسلط و حاکم بر این شعر است. هیپوگرام‌های شعر کتبی نیز بر محور جبر فلسفی، یأس و ناامیدی، تلاش و سرانجام رضایت دادن به سرنوشت می‌چرخد و نهایتاً ماتریس ساختاری شعر از در بند بودن و ناامیدی شروع می‌شود و با تلاش و امیدواری برای رهایی ادامه می‌یابد و نهایتاً به یأس ناشی از عدم موفقیت در تغییر سرنوشت ختم می‌شود.

#### ۶- منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- احمدی، بابک (۱۳۸۲)، ساختار و تاویل متن، تهران: نشر مرکز، چاپ ششم.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۰)، از این اوستا، تهران: مروارید، چاپ پنجم.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۳)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
- برکت، بهزاد و دیگران (۱۳۸۹)، «نشان‌شناسی شعر: کاربری نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پر گهر» فروغ فرخزاد»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، ش ۴: ص ۱۰۹ تا ۱۳۰.
- پاینده، حسین (۱۳۸۷)، «نقد شعر «آی آدم‌ها» سروده نیمایوشیج از منظر نشان‌شناسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۱۰، شماره ۴: ص ۹۵ تا ۱۱۳.
- (۱۳۸۸)، «نقد شعر زمستان از منظر نظریه روانکاوی لاکان»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۲، ص ۲۸ تا ۴۶.

خوانش نشانه‌شناختی کتیبه اخوان ۳۰۵

---

حسن زاده میرعلی، عبدالله و رضا قنبری عبدالملکی (۱۳۹۱)، «تحلیل ریخت‌شناسی روایت اسطوره‌ای کتیبه بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۳، ش ۳ (پیاپی ۱۱) پاییز ۱۳۹۱، ص ۸۱ تا ۱۰۰.

روزبه، محمدرضا (۱۳۸۴)، «تحلیل و تفسیر شعر «کتیبه» سروده مهدی اخوان‌ثالث»، مجله شعر، بهار ۱۳۸۴، شماره ۴۲، ص ۲۰ تا ۲۳.

سلدن، رامان (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ سوم.

گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ دوم.

نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲)، «خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان و پیامی در راه سپهری»، ادبیات پارسی معاصر، سال سوم شماره ۴، ص ۱۱۳ تا ۱۳۶.

Riffaterre, Michael. (1978). *Semiotics of Poetry*. 1st.ed. Bloomington: Indiana University Press.